

درس خارج فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۳۹۷

مصادف با: ۲۹ جمادی الاولی ۱۴۴۰

جلسه: ۵۹

موضوع کلی: فصل فی شرائط الوضوء

موضوع جزئی: شرط یازدهم؛ رعایت موالات - شرط دوازدهم؛ نیت

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله ۵۶۶: «إذا جفَّ الوجه حين الشروع في اليد لكن بقيت الرطوبة في مسترسل اللحية أو الأطراف الخارجة عن الحدّ ففي كفايتها إشكال»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر در وضو، صورت، هنگام شروع به شستن دست، خشک شده باشد، لكن رطوبت در پایین لحيه و ريش [که خارج از حدّ شستن است] یا اطراف خارج از حدّ شستن باقی باشد، در کفایت این مقدار از رطوبت [و ادامه دادن بقیه وضو] اشکال وجود دارد.

در جلسه گذشته عرض شد که مقصود از عدم جفاف اعضای سابق این نیست که همه اعضای سابق باید مرطوب باشند، بلکه گفته شد که وجود رطوبت فی الجمله در اعضای سابق برای عدم جفاف کفایت می‌کند. در مسأله مذکور، سؤال این است که آیا کفایت رطوبت فی الجمله در اعضای وضو، رطوبتی را که در مقدار پایینی ريش که خارج از حد است یا رطوبت باقیمانده در اطراف صورت که خارج از حد شستن است را نیز شامل می‌شود؟ مرحوم سید (ره) فرموده است که این مقدار از رطوبت کفایت نمی‌کند. دلیل عدم کفایت رطوبت مذکور، این است که ظاهر این است که رطوبت باید در اعضای وضو باقی باشد و پایین لحيه و اطراف صورت که خارج از حد معمول است، از اعضای وضو شمرده نمی‌شوند و رطوبت باقیمانده در این اعضا، رطوبت مربوط به اعضای وضو نیست لذا بود و نبود چنین رطوبتی تأثیری ندارد. بنابراین، با توجه به اینکه نصوص به جفاف و عدم جفاف آن مقداری از اعضا که شستن آن واجب است، انصراف دارد، عدم جفاف اعضای خارج از حدّ، مثل پایین لحيه و امثال آن، کفایت نمی‌کند. آنچه گفته شد، بر مبنای مرحوم سید (ره) است، لكن بر مبنای مختار که ملاک و معیار، لزوم رعایت موالات و عدم فاصله بین شستن اعضای وضو بیش از حد متعارف است و جفاف و عدم جفاف طریقیّت دارد و موضوعیت ندارد، در صورتی که موالات به هم نخورد، جفاف اعضای سابق مشکلی ایجاد نمی‌کند، ولی اگر موالات به هم خورد، وضو باطل می‌شود؛ هرچند که اعضای سابق خشک نشده باشند.

الثانی عشر: «النّية و هي القصد إلى الفعل مع كون الداعي أمر الله تعالى، إمّا لأتّه تعالى أهل للطاعة و هو أعلى الوجوه أو لدخول الجنّة و الفرار من النار و هو أدناها و ما بينهما متوسطات و لا يلزم التلفّظ بالنّية، بل و لا إخطارها بالبال، بل يكفي وجود الداعي في القلب بحيث لو سئل عن شغله، يقول: أتوضأ مثلاً و أمّا لو كان غافلاً بحيث لو سئل، بقي متحيراً فلا يكفي و إن كان مسبوقاً بالعزم و القصد حين المقدّمات»^۲.

۱. سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. همان، ص ۲۳۷.

شرط دوازدهم از شرائط وضو نیت است و مقصود از نیت، قصد برای انجام کار با بودن انگیزه و داعی امر خداوند است [، یعنی چون خداوند امر فرموده است، شخص وضو را انجام می‌دهد] چون خداوند متعال اهل فرمان‌برداری و اطاعت است و این، بالاترین وجه از وجوه نیت است یا مکلف به قصد دخول در بهشت و نجات از جهنم که پایین‌ترین وجه از وجوه نیت است، امر الهی را انجام می‌دهد و آنچه بین نیت به قصد خوف از جهنم و طمع به بهشت و نیت به قصد اهلیت خداوند متعال برای طاعت باشد، متوسط است و لازم نیست که نیت به زبان آورده شود، بلکه لازم نیست که شخص نیت را به قلب و ذهن خود خطور دهد....

امام علی (ع) فرموده است: «مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^۱.

علامه (ره) فرموده است که لزوم نیت در وضو محل خلاف نیست و به علمای شیعه نسبت داده شده است که گفته‌اند که نیت شرط است و این مقدار در طهارات ثلاث [وضو، تیمم و غسل] محل اختلاف نیست.

مرحوم شیخ طوسی (ره) و مرحوم صاحب مدارک (ره) بر این مطلب [لزوم نیت در وضو] ادعای اجماع کرده‌اند، هرچند مرحوم ابن جنید اسکافی (ره) با اجماع مذکور، مخالفت کرده است، ولی مخالفت معلوم النسب با اجماع، مشکلی ایجاد نمی‌کند. قدما نیز متعرض بحث نیت نشده‌اند و دلیل عدم تعرض را این ذکر کرده‌اند که چون نیت یک امر مفروض بوده است، نیازی به تصریح نداشته است. وضو از عباداتی است که مشروط به نیت است و محل خلاف نبوده است تا گفته شود که نیت در آن شرط است و به همین دلیل که عبادیت وضو و لزوم نیت در آن روشن و واضح بوده است، قدما متعرض آن نشده‌اند.

سؤال: چرا از بین مقدمات نماز، فقط وضو به عنوان یک عبادت مطرح شده است و فقط به وضو جنبه عبادیت داده شده است و گفته شده است که در وضو، قصد امتثال لازم است و اتیان آن باید به داعی امر خداوند باشد؟

پاسخ: ادله‌ای برای این مطلب اقامه شده است که در ذیل به آن ادله دال بر عبادیت وضو اشاره می‌شود.

دلیل اول، اجماع است. گفته‌اند که عبادیت وضو اجماعی است.

اجماع مذکور، معتبر نیست زیرا ممکن است که مستند اجماع مذکور، ادله‌ای باشد که در رابطه با عبادیت وضو وارد شده‌اند. بنابراین، اجماع مذکور، یا مدرکی است یا محتمل المدرکی است لذا نمی‌توان به آن استناد کرد.

دلیل دوم، ارتکاز متشرع است. گفته‌اند که مرتکز بین متشرع [کبیر و صغیر، مرد و زن و خواص و عوام] این است که متشرع وضو را یک امر قربی و یک امر عبادی می‌دانند و خود این ارتکاز متشرع کاشف از این است که عبادیت وضو یداً بید و خلفاً عن سلف از ناحیه ائمه معصومین (ع) به دست متشرع رسیده است. اینکه اکنون تلقی هر متشرع و دینداری از وضو این است که وضو یک امر قربی و عبادی است، بی جهت نیست و خود این کاشف از این است که این مسأله یداً بید و خلفاً عن سلف از ائمه معصومین (ع) به دست متشرع رسیده است لذا می‌گویند که وضو یک واجب قربی و عبادی است. بنابراین، همان‌طور که اذهان متشرع نماز و روزه را از عبادات می‌شمارند، وضو را نیز از عبادات می‌دانند.

روایاتی نیز به عنوان مؤید ارتکاز متشرع وارد شده‌اند که روایات ذیل از آن جمله‌اند:

روایت اول: عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةٌ أَثْلَاثٌ ثُلُثٌ طَهْوَرُ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ»^۲.

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص ۱۹۷.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، کتاب الصلاة، ابواب الركوع، باب ۹، ص ۳۱۰، ح ۱.

روایت دوم: عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع)؛ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "خَصَلْتَانِ لَا أَحَبُّ أَنْ يُشَارِكَنِي فِيهِمَا أَحَدٌ؛ وَضُوءِي فَإِنَّهُ مِنْ صَلَاتِي وَصَدَقَتِي فَإِنَّهَا مِنْ يَدِي إِلَى يَدِ السَّائِلِ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ"»^۱.

گفته شده است که از اینکه وضو ثلث نماز دانسته شده است، از این باب است که أظهر آثار نماز که عبادیت است، در وضو نیز وجود دارد. همچنین، در روایت دوم که وضو از صلاة شمرده شده است، از عبادیت وضو حکایت دارد چون اگر وضو جنبه عبادیت نداشته باشد، معنا ندارد که از صلاة شمرده شود و آنچه بر صلاة مترتب می‌شود، بر وضو نیز مترتب می‌شود، یعنی شرائطی که در نماز باید رعایت شود، در وضو نیز باید رعایت شود مگر آن شرطی که با دلیل خارج شده باشد که یکی از آن موارد رعایت طمأنینه و آرامش است که در نماز باید رعایت شود و شخص نمی‌تواند در حال حرکت نماز بخواند، ولی این شرط لازم نیست که در وضو رعایت شود و شخص می‌تواند در حال حرکت نیز وضو بگیرد و دلیل خاص وارد شده است؛ مبنی بر اینکه رعایت طمأنینه در وضو لازم نیست. همچنین، استقبال در هنگام وضو لازم نیست و شخص می‌تواند پشت به قبله نیز وضو بگیرد. بنابراین، ارتکاز متشرعه با پشتوانه دو روایت مذکور، قابل قبول است.

دلیل سوم، این است که بزرگان گفته‌اند «إِنَّ الْأَصْلَ فِي كُلِّ وَاجِبٍ أَنْ يَكُونَ تَعَبُدِيًّا لَا يَسْقُطُ وَجُوبُهُ وَالْأَمْرُ بِهِ إِلَّا بِالْإِتْيَانِ بِهِ بِقَصْدِ الْإِمْتِثَالِ وَالْقَرْبَةِ». اصل در هر واجبی این است که تعبدی باشد و وجوب آن و امر به آن ساقط نشود مگر اینکه به قصد امتثال و قربت انجام شود زیرا ممکن است که قصد قربت در حصول غرض مولی دخالت داشته باشد، یعنی غرض مولی جز با آن قصد حاصل نمی‌شود و تحصیل غرض مولی بر مکلف واجب است لذا مکلف باید وضو را به قصد امتثال و قربت انجام بدهد تا غرض مولی حاصل شود.

اشکالات دلیل سوم

اولاً، از اطلاق امر چیزی مبنی بر لزوم قصد قربت به دست نمی‌آید، یعنی اطلاق امر به وضو در آیه «...فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...»^۲، بر این دلالت ندارد که علاوه بر اتیان وضو در خارج، باید آن وضو به قصد امتثال و قصد قربت انجام شود، پس اطلاق امر فقط بر اتیان مأموریه (وضو) در خارج دلالت دارد و لزوم قصد امتثال و قصد قربت از آن فهمیده نمی‌شود.

ثانیاً، تحصیل غرض مولی در محدوده و دائره امر مولی لازم است و امر مولی فقط بر صرف ایجاد مأموریه (وضو) در خارج دلالت دارد و لزوم قصد امتثال و قصد قربت از آن استفاده نمی‌شود تا گفته شود که تحصیل غرض مولی مبتنی بر این است که مأموریه با قصد قربت اتیان شود و در صورت شک مکلف در اینکه آیا چیزی خارج از محدوده امر مولی در حصول غرض مولی دخالت دارد یا دخالت ندارد، شک او، شک در اصل تکلیف است که مجرای برائت است لذا اتیان صرف مأموریه (وضو) در خارج کفایت می‌کند و قصد امتثال و قصد قربت لازم نیست.

مطالب مذکور، در صورتی است که بتوان قصد قربت را در متعلق تکلیف بر وجه تقیید یا نتیجه تقیید [آن‌گونه که مرحوم محقق نائینی (ره) فرموده است]، أخذ کرد، ولی اگر نتوان قصد قربت را در متعلق تکلیف أخذ کرد، مجرای برائت است و قبح عقاب بلا بیان مطرح می‌شود.

«الحمد لله رب العالمين»

۱. همان، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۴۷، ص ۴۷۸، ح ۳.

۲. «المائدة»: ۶.